



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۱۱۸

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۲۵ شهریور ۱۳۸۸

گفتگو با هیات دائر

پیرامون مباحث پلنوم پنجم حزب (۱)

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

دو راهی مرگبار

در باره سخنان خامنه ای



صفحه ۴

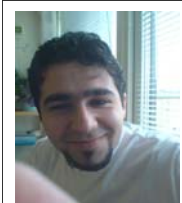


آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

ایران خودرو: شرکتهای همگام و مهر کام پارس
جابجائی مدیران دزد، قطع و کاهش مزایای کارگران!



گفتگوی علی طاهری با یکی از
پرستاران بیمارستان های شهر قزوین

صفحه ۱۴

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

منشور

آزادی، برابری و رفاه

عباراتی که خامنه ای آگاهانه بکار برد و تلاش آخوندی برای تطبیق رفتار سیاسی اش با تاریخ اسلام و خلفای خونریزش ابداء مهم نیستند. بجز اسلام زده ها و کسانی که از قبل دکان دین نان میخورند، و یا ابوزیسونی که در آینده به آخوند درباری و دستگاه دین برای سرکوب مردم نیاز دارند، کسی سراغ وجه اسلامی سخنان خامنه ای نمیروند. آنچه که در بحث او مهم است اساسا سیاسی است. حکومت نظامی خامنه ای- احمدی نژاد حرفش روشن است: یا تمکین کنید، ساکت و مطیع شوید، ابراز وفاداری کنید، و یا نابود خواهید شد! این انتخابی است که خامنه ای در مقابل کمپ رقیبا

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دو راهی مرگبار

در باره سخنان خامنه ای ...

میگذارد و از این طریق به مردم میگوید اگر ما با "خودیها" چنین میکنیم حساب شما به طریق اولی روشن است.

رویدادهای هفته اخیر مجددا نشان میدهد که در قانون جنگ جناح های حکومت، که اساسا قانون بقای نظام است، تغییری ایجاد نشده است. آنها که سرنوشت خود و تداوم سیاستهایشان را به سیستم "رای" و مضحکه "انتخابات" اسلامی گره زده بودند، مجبورند تا پایان راه بروند. موسوی و کروی و رفسنجانی و طرفدارانشان هر اندازه از نظام و خمینی دفاع کنند مفت نمی آرزند. معنی واقعی اینها تمکین به خامنه ای است. این خامنه ای است که میگوید دفاع از نظام و مخالفت با آن یعنی چه. بنابراین کمپ مقابل دیگر نمیتواند به سنگر پوشالی رایزنی های پشت پرده و اعمال فشار "علما و آیات عظام" دلخوش باشد. جنگ قانون خودش را دارد. نمیتوان با معیارهای دوره پیشین به شرایط جدید پاسخ گفت. حتی نمیتوان با آن معیارها حفظ نیرو کرد و برای دور بعد آماده شد. طرف مقابل چنین فرصتی را نمیدهد و اگر بدهد میداند که از موقعیت امروز دهها مرتبه به عقب پرت خواهد شد. مکانیسم پلکانی "جنگ - سازش" پیشین، به حکم مجموعه مولفه های اوضاع سیاسی و موقعیت جمهوری اسلامی، به پایان رسیده است. ندیدن این مسئله مهم برای سه سوی این جدال یعنی جناح های حکومت و مردم گشوده است. آنها که به "شجاعت و وفاداری موسوی و کروی به اصول" درود میفرستند و چه بسا خاتمی را بدلیل نداشتن چنین جریزه ای سرزنش میکنند، آگاهانه سیگنال اشتباه به جامعه میدهند. کروی و موسوی همان اند که بودند. خاتمی و رفسنجانی هم همان اند. آنچه آنها را به صرافت مقاومت و استعفا و پناه

بردن به خدا و هجرت و شهادت انداخته است، قانون جدید جنگ بقا است. آنها راهی ندارند: یا باید سازش کنند و بعنوان عناصر دست چنم به خامنه ای و شرکا تمکین کنند، که این یعنی اعلام شکست قطعی پلاتفرمشان برای کنترل مردم در چهارچوب نظام و قانون و سرعت عبور از نظام را تصاعدی بالا میبرد، و یا باید به جنگ آخر با خامنه ای بیایند. تنها راه پیروزی برای این جناح شکست تمام عیار خامنه ای و شرکا است. همانطور که معنای پیروزی برای خامنه ای شکست و عقب راندن و حذف لایه ای مهم از کارگزاران و عناصر کلیدی جمهوری اسلامی است. این معادله، برای هر دو سوی جدال حکومتی، یک دو راهی مرگبار و یک راه بدون بازگشت است. تنها یک امکان میتواند از ابعاد این تصفیه درونی کم کند و آن خانه نشین شدن مردم و عدم تهدید نظام از جانب پائین است. امری که غیر ممکن است و اساسا اگر چنین خطری نبود جنگ جناح ها به این مرحله حاد نمیرسید.

امروز موسوی و شرکا به دن کیشوتی میمانند که با شمشیر چوبی به جنگ آسیاب بادی آمده اند. سلاح و سنگر قانون در مقابل کسی که مجری قانون است، سلاح و سنگر دفاع از نظام در مقابل کسی که نظام و منافعش را تعریف میکند، سلاح و سنگر دفاع از "اسلام واقعی" در مقابل کسی که با حکم اسلام و علی خون میریزد، نسخه مسلم شکست است. موسوی وقتی بالای ماشین و با مگافون دستی و با هدف کنترل جمعیت سخنرانی کرد، خیلی ها در شمال او یلتسین اسلامی را دیدند. اشتباه اینها این بود که زیادی دچار سیستم تطبیقی و تجربی تحولات جهانی با شرایط ایران بودند. اینها همان کسانی اند که روزی به خاتمی لقب گورباچف دادند. "گورباچفی" که با یک تشر خامنه ای خفه شد و کمر نهضت دو خرداد را شکست. موسوی نمیتواند

یلتسین شود چون نقش یلتسین را احمدی نژادها و سرداران سپاه دارند تمرین میکنند. واقعیت اینست هر دو جناح به یک معنا استحاله چی هستند. یکی میخواهد با ایجاد جمهوری اسلامی نوع پاکستانی و تصفیه خونین نظام را سرپا نگهدارد و دیگری میخواهد بین گنگ های مافیای اسلامی توازن ایجاد کند که این توازن مانع بهم خوردن تعادل نظام شود. هر دویشان میخواهند نظم موجود را با تمام کراهتس حفظ کنند و هر کدام میخواهند هژمونی سیاست شان در کل جمهوری اسلامی غالب شود. هر دو میخواهند خطر سرنگونی و بیدان آمدن مردم و جنبشهای اجتماعی را نفی کنند و هر دو برای اینکار نیازمند تابع کردن دیگری به روش و سیاست خود هستند. جمهوری اسلامی بدون خمینی و بهشتی و مطهری و دیگران هم جمهوری اسلامی است و میتواند بدون رفسنجانی و موسوی و خاتمی و کروی و امثالهم هم جمهوری اسلامی باشد. همانطور که میتواند بدون خامنه ای و احمدی نژاد و رادان ها و جعفری ها و شریعتمداری ها و عباسی ها جمهوری اسلامی باشد. سوال واقعی جمهوری اسلامی "واقعی" یا "تقلبی" نیست، این سوالی رژیم است. سوال واقعی جامعه اینست که چگونه و از چه طریقی جمهوری اسلامی از هر نوعش میتواند نباشد.

خامنه ای در این جدال همه چیزش را فدا کرده است و اگر موسوی هم جای او بود نمیتوانست عقب بنشیند. عقب نشینی برای خامنه ای به منزله

سقوط تمام عیار است. همانطور که موسوی- خاتمی -رفسنجانی- کروی با تفاوت های اندکی نمیتوانند عقب بنشینند. عقب نشینی برای اینها نیز بمنزله سقوط تا اعماق است. این شکاف سرهم نمی آید و اعلام پایان جنگ بالائیها بدون اعلام پیروزی یکی ممکن نیست. آینده چیزی نیست جز حکومت فرمانداریهای نظامی علیه مردمی که تن نداده اند و آماده قیام اند. این آینده در اینکه کدام جناح تماما غالب میشود تفاوتی ایجاد نمیکند. چون مسئله اصلی از بالا شروع نشده است بلکه و اساسا معضل در پائین است. این ورق تاریخ ایران را بالائی ها رقم نمیزند، آنها تنها در هیئت پرچمداران منافع سیاسی و اقتصادی بخش های مختلف طبقه بورژوازی در ایران و منطقه خاکریزهایی در مقابل این روند برپا میکنند. خاکریزهایی که مقاومت بالائی ها را در مقابل تحول سیاسی در دوره انقلابی نشان میدهد اما بیانگر خصیصه اصلی این تحولات نیست.

خامنه ای بار دیگر اعلام جنگ کرد. اعلام جنگی که اساسا مخاطبش مخالفین نظام و قدرت او بود. در مرحله فعلی اما باید افراد و عناصر درون قلعه بخطر شوند. این انتخابی است که خامنه ای در مقابل رقبای درون حکومتی میگذارد: یا در کنار نظام و ایشان علیه مردم و طبقه کارگر و یا در صف "ضد انقلاب" و "برخورد تند" بعنوان مخالفین نظام. تکلیف مردم با جمهوری اسلامی روشن است. این تکلیف اپوزیسیون درباری سلطنت اسلامی است که ناروشن است. توپ در زمین موسوی ها است.*

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

دستمزدهایشان هستند. بی هیچ اما و اگر و بی هیچ بهانه ای!

کارگران ایران خودرو!

نجم الدین و زرکش و هر سرمایه دار مفتخور دیگر همراه با دولت شان، دشمنان قسم خورده طبقه ما هستند. آنها سر سوزنی برای خانواده های ما کارگران و فقر و گرسنگی مان اهمیت می قائل نیستند. حق با شماست: "بدی رفت و بدتری آمد!" اما با تمام فقر و فلاکتی که به ما تحمیل کرده اند، نمیتوانند وحشت شان را از گسترش اعتراضات کارگری پنهان کنند. هشدار مزدوران سرمایه در باره "خطر راه افتادن موج آبی" انعکاسی از قدرت کارگران است. آنها میخواهند با فقر و نشان دادن دشمنه هایشان طبقه ما را ساکت کنند و این سیاست قابل دوام نیست. کارگران ایران خودرو با اتکا به تجارب غنی شان میتوانند در وضعیت سیاسی کنونی و هرج و مرج درون حکومتی یک گام بزرگ جلو بردارند.

شوراها و کمیته های کارخانه را تشکیل دهید! به مجمع عمومی، هر جا ممکن است چه در محل کار یا محل زندگی، متکی شوید! کارگران بخشهای مختلف را هماهنگ کنید و وارد اعتراض برای خواسته های پایه ای و دیرینه تان شوید! چرا باید این همه پول برای دزدی کارفرماها و روسا و نیروی سرکوب مردم باشد اما برای پرداخت دستمزد و نان خشک کارگر نه؟ کدام منطق و عقل سلیم این را قبول میکند؟ متحدانه علیه این دزدان سرمایه دار و سرکوبگر اعتراض کنید و حقوقتان را از حلقوم شان بیرون بکشید!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹ - ۲۳ شهریور ۱۳۸۸

ایران خودرو: شرکتهای همگام و مهر کام پارس جایجائی مدیران دزد، قطع و کاهش مزایای کارگران!

شرکت همگام

بنا به خبر دریافتی، بیش از 400 نفر از کارگران شرکت همگام ایران خودرو، بیش از دو ماه است که بعلت کار شکنی سرمایه داران و عوامل کارفرما برای دریافت بن های خوار و بار و شارژ کارتهای پارسیان خود با مشکل روبرو شده اند. بن ماهیانه خوار و بار را که پیش از این مبلغی بین 100 تا 120 هزار تومان بود به 50 هزار تومان، و همچنین شارژ کارتهای پارسیان کارگران را که ماهیانه مبلغ 100 هزار تومان بود به 50 هزار تومان کاهش داده اند. علاوه بر این، کار روزهای پنجشنبه را که در ازای آن به کارگران مبلغ اضافه کاری پرداخت میشد را تعطیل نمودند و میزان کار پنجشنبه ها را با افزایش شدت و ساعات کاری در دیگر روزهای هفته سرشکن نموده اند! طی روزهای گذشته نیز ظاهرا 3 تن از کارگران معترض را اخراج نموده اند.

حیدر منش مدیر همگام و چهره منفور ضد کارگری به همراه دیگر عوامل و همکارانش تنها جوابشان به کارگران گرسنه و معترض اینست: نداریم! بیشتر از این پولی نیست! هر کسی ناراضی است راه باز است! در بسیاری موارد کارگران، در صورت پافشاری، با تهدید به اخراج روبرو می شوند.

ساعت کار از 8 صبح تا 5 عصر و اضافه کاری اجباری بنا به نیاز و صلاحدید کارفرما تا پاسی از شب ادامه دارد. حتی در تعطیلات و روزهای جمعه در این مرکز شرایط کاری بسیار سنگین و طاقت فرسا بوده و اکثریت کارگران بعلت جایجایی بسته ها و محموله های سنگین به بیماری دیسک کمر و آرتروز مبتلا شدند. کارگران در حالیکه با کمربندهای

نکته بسیار ارزشمند فقط یک چیز بود که امروز دهان به دهان در میان کارگران بدبین و متفکر از حکومت اسلامی سرمایه داران می گشت: "بدی رفت و بدتری آمد!"

حق با کارگران است. زرکش از عوامل باند سابق منوچهر منطقی بود که حالا تاریخ مصرفش به سرآمده و کیان مهر از عوامل باند تازه نفس نجم الدین است که برای تلاشی و نابودی بیشتر کارگران و خانواده هایشان و تشدید استثمار روزافزون کمر بسته اند. اما تا آنجا که به کارگران مهر کام مربوط است، شرایط سنگین و پر خطر کار، ساعات طولانی کار، قراردادهای موقت و سفید امضا، شرکتهای پیمانکاری، دستمزدهای زیر خط فقر، اخراجهای پی در پی، عدم حق تشکل و اعتصاب، و هزار بدبختی دیگر، فقط و اکیدا ناشی از حاکمیت سرمایه داران و مهره های مزدور ریز و درشتشان از احمدی نژاد و منطقی گرفته تا زرکش و کیان مهرها است. در حال حاضر کارگران مهر کام، همچنانکه در اعتصاب هفته های پیش خود گفتند، خواهان دریافت فوری حق آکورد و رکورد سه ماه عقب افتاده خود که مبلغی بین 200 تا 250 هزار تومان است می باشند. کارگران مصرانه خواهان دریافت بن ها و کمک های غیر نقدی خود هستند که بعلت کارشکنی سرمایه داران و عواملشان چندین ماه است بلاتکلیف و پا در هوا مانده است. کارگران خواهان افزایش فوری و دریافت بموقع

مخصوص کمردرد کمرهایشان را بسته اند مشغول به کارند. بسیاری از کارگران بر اثر جایجایی ورقه های سنگین آهن دچار بریدگیهای عمیق دست و پا و قطع تاندون شده اند. بسیاری از کارگران مصدوم به دلیل ترس از اخراج، بیماری و صدمه وارده به بدنشان، که ناشی از کار سنگین و طاقت فرساست، را از چشم کارفرما پنهان می دارند تا مبادا از کار اخراج شوند! همین چند وقت پیش کارگری که بعلت شکستگی پا 15 روز از استراحت پزشکی اش باقی مانده بود، در هراس از اخراج لنگ لنگان سر کار حاضر شده بود!

شرکت همگام با بیش از 400 نفر کارگر قراردادی و سفید امضا و یکطرفه، با قراردادهای 3 تا 6 ماهه با پایه دستمزدهای 264 هزار تومانی، که از طریق شرکت انگل پیمانکاری ستاک استخدام شده اند، از جمله بخشهای مهم ایران خودرو در زمینه توزیع انواع قطعات خودرو و ارائه خدمات پس از فروش و گارانتی است. 300 نفر از کارگران در سه سوله از انبارهای شرکت واقع در جاده مخصوص کرج مشغول به کارند و بیش از 100 نفر دیگر از کارگران در دفاتر و نمایندگیهای تهران و کرج مستقر هستند.

مهر کام پارس

پس از چند ماه کشمکش و جدال بر سر دزدی 27 میلیارد تومانی و کسر بودجه 120 میلیارد تومانی، زرکش مدیر مهر کام پارس و همپالگیهای دزدش، سرانجام امروز دوشنبه 23/6/88 طی حکمی از جانب نجم الدین مدیر ایران خودرو، زرکش از پست خود عزل و کیان مهر یکی دیگر از چهره های منفور ضد کارگری در ایران خودرو را به جایش گماردند. از امروز صبح کیان مهر در اکثر بخشهای مهر کام پارس حاضر شده و ظاهرا به بازدید پرداخت. اما

کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!



گفتگو با هیات دائر پیرامون مباحث پلنوم پنجم حزب (۱)

یک دنیای بهتر: پلنوم پنجم حزب با پرداختن به تمام اقلام دستور جلسه خود با موفقیت به پایان رسید. این پلنوم در شرایط بسیار ویژه ای در جامعه ایران برگزار شد. چه ارزیابی ای از جایگاه و اهمیت این پلنوم دارید؟ ویژگیها و تمایز این پلنوم با سایر اجلاس کمیته مرکزی چیست؟ نقش این پلنوم را در تاریخ فعالیتهای حزب و این دوره از تحولات جامعه چگونه می بینید؟

علی جوادی: پلنوم پنجم حزب یک پلنوم روئین حزبی بود که در شرایط بسیار ویژه سیاسی در جامعه برگزار میشد. بر مبنای مصوبات حزبی کمیته مرکزی موظف است که هر چهار تا شش ماه یکبار نشست حضوری خود را برگزار کند. این پلنوم با کمی تاخیر در هفته اول سپتامبر برگزار شد. مسائل متعدد و عدیده ای با توجه به تحولات چشمگیر دوره حاضر جامعه میتوانست در دستور اجلاس کمیته مرکزی قرار گیرد اما با توجه با محدودیت وقت کمیته مرکزی پیشنهاد هیات دایر مبنی بر محدود کردن مباحث به ارزیابی از اوضاع سیاسی، سیاست ما در قبال سایر جنبشهای اجتماعی و همچنین تشدید فعالیت برای سازماندهی و پیشبرد امر انقلاب کارگری پذیرفت.

اشاره کردم که این پلنوم در شرایط بسیار حساسی برگزار میشد. برای اولین بار پس از سی سال جامعه در ابعاد چندین میلیونی به غلیان در آمده است. نسلی از جامعه، نسل جوان، جنگ خود را برای بزیز کشیدن رژیم اسلامی آغاز کرده است و خیابانها شاهد جدال آینده و گذشته شده است. جهانی چشمهایش به مبارزه مردم برای آزادی و

خلاصی از حکومت اسلامی خیره شده بود. بزرگترین رویداد در قرن بیست و یکم در مقابل چشمان ما شکل گرفته بود. پلنوم می بایست در این قامت ظاهر میشد. می بایست به اساسی ترین مساله چنین رویدادی می پرداخت. باید این رویداد عظیم را ارزیابی میکرد. تفاوتها و ویژگی های سیاسی دوران حاضر را روشن میکرد. باید راه و افق پیروزی و رهایی جامعه را نشان میداد. باید روش و سیاست خود را در قبال سایر جنبشهای اجتماعی ارتجعی و دست راستی در جامعه روشن میکرد. باید نشان میداد که این تحولات میتواند آغازگر یک انقلاب عظیم کارگری در برپایی یک نظام آزاد و برابر و کمونیستی باشد. پلنوم پنجم حزب مهر این دوره از جامعه و تحولات را بر خود دارد.

بنظر من این پلنومی تعیین کننده در تاریخ حزب اتحاد کمونیسم کارگری بود. جامعه ای به غلیان در آمد، تحولات سیر و شتاب فزاینده ای بخود گرفتند، زمین سیاسی در جامعه تکانهای شدیدی خورد. در همین دوران ما شاهد بودیم چگونه احزاب بسیاری دگرگون شدند. احزابی با ادعاهای بسیار بزرگ به حاشیه جامعه و تحولات پرتاب شدند و زمین خوردند. احزابی به راست چرخیدند و سیاستهایی اتخاذ کردند که در تاریخشان سابقه نداشت و به دفاع مشروط از یک جناح از ارتجاع حاکم برخاستند.

این تحولات بوته آزمایش سترگی برای احزاب متفاوت و همچنین حزب ما بود. حزب ما با پرچم انقلاب کارگری از این تحولات بیرون آمد. تلاش برای تبدیل حزب به حزب سازمانده و رهبر انقلاب کارگری پرچمی است که این پلنوم در دست حزب قرار داد.

بعد از پلنوم احساس شادی، همدلی و نوعی رضایت خاطر سیاسی در وجودم شکل گرفته بود. در پایان پلنوم پس از چند روز کار فشرده سیاسی و بحث و تبادل نظر احساس میکردم که هم در مکان تاریخی ویژه ای قرار گرفته ایم و هم وظیفه خطیری بر دوش داریم. برافراشتن پرچم انقلاب کارگری و کمونیسم دخالتگر منصور حکمت کار تاریخساز و سترگی است. ما راهی بجز پیشروی نمینوانیم در مقابل داشته باشیم. خوشوقتم که تا همینجا توانسته ایم این خط را نمایندگی کنیم و نماینده کمونیسم و چپ افراطی و واقع بین در جامعه باشیم. مساله اساسی اما بر سر تامین ملزومات سازماندهی و رهبری این تحول است.

آثر ماجدی: شرایط جامعه و موقعیت جمهوری اسلامی پیشاپیش مهر خود را بر این پلنوم زده بود. انتظار میرفت که پلنوم به مسائل میرم و حادی که جامعه در مقابل یک حزب کمونیستی جدی گذاشته است پاسخ دهد. پلنوم توانست به این انتظار بخوبی پاسخ دهد. مباحث مهمی در دستور پلنوم بود. از تحلیل اوضاع سیاسی و تشخیص درست تغییرات و تحولات جامعه تا تحلیل موقعیت جنبش های اجتماعی مختلف، مناسبات آنها با یکدیگر و شیوه برخورد کمونیسم کارگری نسبت به آنها تا ارائه پاسخ کمونیستی به این شرایط و رد هر گونه سازش طبقاتی و توهم یک "انقلاب" پوپولیستی "همه با هم" اجزاء بهم پیوسته مباحث و مصوبات پلنوم بود. بعلاوه، پلنوم بر اتخاذ سیاست ها و اقداماتی که دسترسی حزب به جامعه را گسترش دهد، تاکید کرد و تصمیماتی در این رابطه اتخاذ

کرد.

بنظر من پلنوم پنج نشان داد که حزب اتحاد کمونیسم کارگری، یک حزب کمونیستی کارگری در راستای خط منصور حکمت است و حزبی جدی و معطوف به سازماندهی یک انقلاب کارگری است. تاکید دوباره پلنوم بر ضرورت و مبرمیت تحول کامل حزب به یک حزب سازمانده رهبر نشانگر توجه کامل رهبری حزب به امر سازماندهی یک انقلاب کارگری است. این پلنوم موقعیت حزب را بعنوان تنها حزب کمونیستی کارگری که بر نظریات منصور حکمت استوار است و این خط را در تحولات سیاسی جامعه به پیش میبرد، کاملا به اثبات رساند. پلنوم که حدود سه ماه پس از آغاز خیزش مردم برگزار میشد توانست یک جمع بندی از سیاست ها و تحلیل های درست و بموقع حزب طی این دوره خطیر ارائه دهد. بنظر من این یک پلنوم بسیار مهم بود. اکنون باید دست بکار اجرای مصوبات آن شد.

سیاوش دانشور: رویدادهای سیاسی ایران علی القاعده به هر نیروی جدی سیاسی و تصمیماتش در ایندوره مهر خود را میزند. شاید تفاوتی اگر هست اینست که ما بعنوان کمونیست کارگری این دورنما را پیش بینی کرده بودیم. ما قبول نکرده بودیم که مردم تسلیم شدند، دولت اسلامی سرمایه داران متعارف شده، امید جامعه به تغییر رنگ باخته، انقلاب و شورش و قیام و نخواستن امری مندرس شده، و کارگر و عنصر پیشرو و آزادیخواه آن جامعه به حکومت اسلامی تن داده است. همینطور ما جریانی بودیم که ماهها قبل از مضحکه انتخابات به استقبال این صفحه ۵

گفتگو با هیات دائر

پیرامون مباحث پلنوم پنجم...

اوضاع رفتیم. سناریوهای مختلف را تحلیل و تبیین کردیم. گفتیم دو خرداد دیگری به حکم اوضاع حکومت و مولفه های جامعه ایران غیر ممکن است، و قبل از روزهای شروع نمایش انتخابات که دنیا منتظر پیروزی موسوی بود گفتیم که جناح راست تر حکومت سرنوشتش را به رای گره نمیزند و رویدادهای دیگری در افق اند. اتفاقات بعد از ۲۲ خرداد در بالا و در پائین، که تاریخی وسیع تر و فراتر از دوره مناقشات انتخاباتی دارند و انتخابات صرفاً نقطه عطف و یک تلاقی سیاسی این روند وسیع تر بود، نیز بر ارزیابی روشن ما از جدال جناح ها و رودرویی مردم با حکومت صحنه گذاشت. بعلاوه ما در دو سال گذشته بر ایجاد آمادگی کمونیسم کارگری برای تامین رهبری و سازمان جنبش اعتراضی بطور اعم و جنبش طبقه کارگر بطور اخص تاکید کرده بودیم و کل فعالیت ما در این چهارچوب معنی پیدا کرد.

پلنوم حزب با شفافیت به این رویدادها پرداخت، مباحث سیاسی و مبانی تحلیلی تاکنونی اش را جمع بندی کرد و چشم انداز تحولات و سیر آن را بررسی کرد. ما تلاش کردیم بجای شعار از یکسو و انکار و نومیدی از سوی دیگر، خصوصیت دوره و مولفه های وضع موجود را ببینیم و برای دخالتگری فعال کمونیستی آماده شویم. دورنمای انقلاب کارگری را برجسته کنیم و با این پرچم متعین تر از هر زمان از اجلاس کمیته مرکزی بیرون بیاییم. این پلنوم ادامه منطقی پراتیک واقعی حزب ما بود. سیاستها و مواضع و اسناد حزب طی دو پلنوم نه فقط نیازی به بازبینی و تدقیق نداشتند بلکه پلنوم بر فراتر رفتن و پراتیک روشن تر آنها تاکید گذاشت. بطور خلاصه ما برای یک دخالت فعال و موثر در اوضاع

ایران، برای سازماندهی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، برای گرفتن ابتکار عمل سیاسی توسط جنبش کمونیسم کارگری در سیر سرنوختی جمهوری اسلامی، و برای برپائی یک انقلاب کارگری و رفع موانع آن بسیج شدیم. جایگاه تزه های آوریل در پیروزی انقلاب اکتبر مشخص میشود. بدون این پیروزی معلوم نبود سرنوشت تزه های آوریل چی میشد. جایگاه پلنوم ما و هر نشست کمونیستی نیز اینگونه ارزیابی خواهد شد که این جریان با پرچم انقلاب کارگری چه نقشی در رویدادهای سیاسی ایران ایفا کرد. ما باید فاصله ایندو را با پراتیک کمونیستی مان پر کنیم. در آنصورت پلنوم ما جایگاه شایسته خود را در تاریخ کمونیسم کارگری پیدا خواهد کرد.

یک دنیای بهتر: پلنوم بیانیه ای در مورد خود ویژگی اوضاع سیاسی حاضر در جامعه صادر کرد. در این بیانیه به مسائل متعددی اشاره شده است: تغییر خصلت جدال جناحهای رژیم اسلامی و فرار نقطه سازشها. دلایل و نتایج سیاسی چنین تغییراتی کدام است؟ موقعیت رژیم اسلامی را در پس این تغییرات چگونه می بینید؟ رژیم اسلامی به لحاظ بافت و موقعیت چه تغییراتی را از سر میگذراند؟

علی جوادی: بیانیه پلنوم دست بر یک مساله اساسی در مناسبات میان جناحهای درون رژیم اسلامی گذاشت. ما همواره تاکید کرده ایم که کشمکشهای درونی رژیم اسلامی بازتابی از فشار عظیم مردم از پایین است. مردمی که اکنون دست اندر کار بزرگ کشیدن رژیم اسلامی هستند. تا پیش از این دوران مساله اصلی جدال جناحهای رژیم مستقل از موضوع مورد جدال اساسا بر سر کسب هژمونی و غالب کردن چهارچوبهای سیاسی، فکری و فرهنگی یک جناح بر جناح دیگر بود. واقعیت

یک محصول خیزش عظیم توده های مردم کور کردن نقطه های سازش میان جناحهای رژیم اسلامی و تغییر خصلت درونی این جدالها است. هر جناح برای بقا خود و رژیم اسلامی، ناچار به حذف جناح دیگر شده است. جنگ جناحها در مرحله نهایی خود قرار گرفته است. در عین حال حذف هر جناح عملاً موجب شکننده تر شدن کل رژیم در مواجهه با مردم بیخاسته است. اگر جناح راست قادر به حذف جناح اصلاح طلب شود خود را لخت و عور و بدون حائل اصلاح طلبان حکومتی در مقابل مردم قرار داده و کل رژیم اسلامی را ضعیف تر کرده است. اگر جناح اصلاح طلب بتواند و یا اگر میتواند جناح رقیب را حذف کند، مردم در نیمه راه متوقف نمیشوند و کار رژیم اسلامی را تمام میگردند. در هر دو صورت موقعیت رژیم اسلامی مستقل از موقعیت جناحهای آن استیصال آمیز است. در حال حاضر جناح راست دست بالا را در این کشمکش دارد. توانسته است اهرمهای قدرت رژیم اسلامی را اساساً از آن خود کند. به دنبال حذف موسوی، کروبی، خاتمی و رفسنجانی و تنمه سران اصلاح طلبان حکومتی است. روزها و هفته های آتی در این چهارچوب تعیین کننده است.

غلبه جناح راست بر کل ارگانهای رژیم اسلامی در عین حال با تغییر بافت و ترکیب نیروهای رژیم اسلامی همراه است. رژیم اسلامی هر چه بیشتر چهره نظامی بخود میگیرد. دو وزنه تعیین کننده حکومت دیگر ولی فقیه و ارگان اصلی سرکوب اعتراضات مردم یعنی سپاه و بسیج است. بقیه نیروها حاشیه ای و فرعی میشوند. رژیم اسلامی برای بقا ناچار به اتکاء به این اهرمها و ابزارهای ته مانده خود است. نقطه اتکاء دیگری ندارد. ولایت فقیه به اضافه هارتترین بخش دستگاه سرکوب، این شکل و شمایل است که رژیم اسلامی در صورت غلبه جناح راست بعضاً به خود خواهد گرفت. اما چنین آرایشی به

گفتگو با هیات دائر پیرامون مباحث پلنوم پنجم...

سرعت به باندهای درونی سرکوب و سهم خواهی هر باند تجزیه خواهد شد. نیرویی جاذبه این باندها عمدتاً دفع کننده است. جدالها و مصافه‌های بسیاری در راهند. رژیم اسلامی راه در رونی از این مهلکه ندارد.

تغییرات و تلاطمات جامعه در عین حال رژیم اسلامی را نیز دستخوش تغییرات بسیاری خواهد کرد. دست به دست شدن قدرت حاکم، عقب نشینی و یا اعلام شرایط اضطراری، قربانی کردن بخشهایی از نظام بمنظور حفظ کلیت آن همگی در جمله احتمالات سیاسی دوران آتی هستند. اما هیچکدام پایدار نخواهند بود. مناظر سیاسی جامعه بسرعت تغییر خواهند کرد. ایجاد هر نوع حکومت پایداری به فردای رژیم اسلامی گره خورده است.

آذر ماجدی: این بیانیه ضمن تحلیل تحولات اخیر و ترسیم خطوط اصلی روند اوضاع، تأکیدی بود بر صحت تحلیل‌های منصور حکمت از جمهوری اسلامی، جناح‌های آن و سازش ناپذیری جدال دو جناح رژیم. ما دوازده سال پیش اعلام کردیم که خصلت جدال دو جناح رژیم مساله بقا و حفظ نظام است. این رژیم هیچگاه نتوانست به یک رژیم متعارف بورژوازی بدل شود. جمهوری اسلامی با بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه کاملاً ناهمخوان و مانند یک وصله ناجور به پیکره آن است. این ریشه اصلی جدال جناح‌ها در رژیم اسلامی است. در دوازده سال اخیر دعوای دو جناح افت و خیزهای بسیار داشته است. در هر نبردی جناح راست پیشروی کرده و اصلاح طلبان دولتی را به عقب رانده است. این بار جناح اصلاح طلبان دولتی برای کسب یک موقعیت جدید به میدان آمد.

اما با سرکوب و یورش جناح دیگر روبرو شد. این نبرد وارد یک فاز کاملاً جدید و متفاوتی شده است.

بیانیه بر این نکته اساسی تأکید کرد که دعوای دو جناح به یک نقطه بی بازگشت رسیده و وارد یک بن بست شده است. جناح راست چاره‌ای بجز ادامه سرکوب و تصفیه جناح دیگر ندارد؛ از آنسوی، جناح اصلاح طلب دولتی قادر به سازش و تسلیم نیست. این نبرد نهایی دو جناح است که در عین حال صحنه تعیین سرنوشت رژیم اسلامی نیز هست. آنچه ۱۲ سال پیش ما "جنگ بازنده‌ها" نامیدیم، اکنون دارد پرده پایداری اش بازی میشود. جمهوری اسلامی در نتیجه این جدال تضعیف شده است. توازن قوا کاملاً بنفع مردم تغییر یافته است.

بیانیه همچنین تأکید کرد که اکنون فقط مساله سرنوشت جمهوری اسلامی باز نشده است. سوال بسیار مهم دیگری در مقابل جامعه قرار گرفته است، آینده جامعه و نظام آتی جایگزین رژیم اسلامی نیز یک سوال باز است. طبقات مختلف پاسخ‌های خویش را به جامعه ارائه میدهند. پاسخ کارگری و کمونیستی یک انقلاب کارگری، سرنوشتی سرمایه داری و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی است. لذا حزب باید برای سازماندهی انقلاب کارگری بکوشد. تمرکز بر سازماندهی این انقلاب وظیفه اصلی و مبرم حزب است.

سیاوش دانشور: نفس جدال جناح‌ها در جمهوری اسلامی و حتی تشدید آن جدید نیست. این سابقه‌ای به عمر رژیم اسلامی دارد. همینطور تغییر صورت مسئله جدال جناح‌های حکومتی، یعنی جنگ بر سر بقای حکومت، نیز تاریخی طولانی‌تر دارد و مربوط به چند سال اخیر نیست. آنچه در این سیر و در متن موقعیت تغییر

یافته حکومت در منطقه و جهان دگرگون شد، مکانیسم رابطه جناح‌ها و سیکل جنگ - سازش پلکانی بود. یعنی برخلاف دوره‌های پیشین که بدنبال هر جدالی در درون حاکمیت نقاط تعادل و نقطه سازش‌هایی تعریف میشد، و به عبارتی "دو بال نظام" کمابیش سرجایشان بودند، اینبار سیاست قلع و قمع و تصفیه درونی در دستور قرار گرفت. تنگناهای رژیم اسلامی در سطح جهانی، و مهمتر از آن عروج مردمی ناراضی در ابعادی میلیونی که دنیا را شوکه کرد، این سناریو را با دست انداز روبرو کرد. لاجرم دو جناح حکومت در موقعیتی قرار گرفتند که شمشیرها را از رو بستند. در همان متن تبلیغات مضحکه انتخابات روشن بود که امکان سازش بدرجات زیادی منقذی میشود. اما نه طرفداران خامنه‌ای تصورشان این بود که ناچارند احمدی نژاد را از صندوق رای به هر قیمتی در بیاورند و نه طرفداران موسوی و خاتمی فکر میکردند که با چنین اوضاعی روبرو شوند. بویژه هیچکدامشان تصور نمیکردند که مردم در متن شکاف عمیق بالائی‌ها اینگونه منفجر شوند و کل حکومت اسلامی را در تنگنا بگذارند.

جمهوری اسلامی و جناح‌هایش بر سر بقا وارد جدال شدند. هر دو سو سیاست همدیگر را معادل با "تابودی نظام و اسلام و رفتن ایران به سمت پرتگاه" میدانستند. هر دو سو منافع و امتیازات سیاسی و اقتصادی خود را در خطر میدیدند. بیش از هر زمان جمهوری اسلامی در تمام جوارحش صفتندی ایجاد شد و شکافها و گوشه‌هایی از حقایق بصورت بهداشتی توسط طرفین برملا شد. همه دیدند آنچه که تا دیروز در میان کوچه و خیابان و تاکسی و محافل علیه حکومت و سرانش گفته میشد، از رسانه حکومتی توسط کاندیدهای ریاست جمهوری به زبان می‌آید و کمپین ترور همدیگر به وفور در جریان است. چنین وضعیتی، بویژه

برای مردمی که دوست دارند سر به تن این نظام نباشد، بهترین موقعیت بود. مردم هجوم آوردند تا این شکافها را به نفع خود تعمیق کنند. جناح خامنه‌ای - احمدی نژاد قصد تسلیم نداشتند و پیشاپیش سناریوی سرکوب را چیده بودند. کمپ مقابل نیز در توه خود منتظر شمارش آرا بود. اما همان شب ۲۲ خرداد "ماه عسل" تمام شد. حمله وسیع به تظاهرات مردم در روزهای ۲۵ و ۳۰ خرداد و همینطور دستگیری وسیع سران جناح مقابل نشان داد خامنه‌ای‌ها تصمیم‌شان را گرفته‌اند. نشان داد برای آنها انتخابات یک نمایش فرمایشی و هنوز اجباری تقویمی است و قرار نیست نتیجه آن تعیین کند که چه کسی در دولت یا مجلس بنشیند. حمله و یورش یک جناح علیه "خودی"‌ها و سیاست حذف و تصفیه لایه بسیار بیشتری از سران سنتی و قدیمی جمهوری اسلامی، نشان از یک سیر جدید منصور حکمت سالها پیش آن را "روند پاکستانی شدن جمهوری اسلامی" نامیده بود. در چنین چهارچوبی مکانیسم سابق و جاری جنگ - سازش دیگر نمیتوانست حکمفرما باشد. چون قرار است نظامیان به سرکردگی ولی فقیه و بنام "دفاع از امنیت ملی"، هم مردم را بکوبد و هم مخالفین درباری را سرجایشان بنشانند، آنها را مطیع و گوشه گیر و ساکت کند و یا با شیوه‌های مختلف به بیرون از نظام پرتابشان کند. اما تا اینجا هر دو جناح باخته‌اند. جناح اصلاح طلب حکومتی پرچم قانونی اش به زمین افتاد چون پرچم قانون دست کسانی است که کمر به حذف آنها بسته‌اند. چون امکان پیشبرد استراتژی مسالمت آمیز و قانونی "تغییر از درون" در حکومتی که براساس خشونت و زور و دیکتاتوری عریان استوار است پادروها است. از یک زاویه دیگر، یعنی دادن ابتکار سیاسی مذاکره با دولتهای غربی و بویژه آمریکا، و یا پرونده اتمی، آنهم با پیشرویهای جمهوری اسلامی دوره احمدی نژاد در منطقه، به دست کمپ موسوی - خاتمی - رفسنجانی یک

گفتگو با هیات داور

پیرامون مباحث پلنوم پنجم...

توهم این جناح بود. و بالاخره جناح راست همواره میگفت هر نوع سخن گفتن از اصلاحات و تعدیل و غیره باز کردن در برای یورش انقلابی مردمی است که منتظر فرصت اند. تبلیغات و هجمه اصلاح طلبان حکومتی علیه انقلاب تسلی خاطری به خامنه ای نمیداد. جناح راست میدانست که یورش به مردم و سیاست حذف در درون پیامدهای غیر قابل تشخیص دارد اما ناچار بود برای بقای نظام همین سیاست را پیش ببرد. امروز نیز علیرغم وقفه کوتاه در آن ناچار است همین قانون را تا آخر خط برود. همین قانون برای طرف مقابل نیز حکم میکند.

مسئله بسادگی اینست که تشدید جدال درون حکومتی به نقاط بدون بازگشت رسیده است. عامل اساسی این تغییر ماهوی در مکانیسم جدالهای درون حکومتی، به مرز انفجار رسیدن جامعه و نخواستن عمیق آن بود. حکومت اسلامی، که هر کسی در آن چیزی میگوید، نمیتواند به مواجهه این طوفان برود. باید برای سرکوب مردم و تلاطمهای انقلابی خودشان را فشرده کنند. باید برای مواجهه با مسائل داخلی و بین المللی متحد و همخط باشند. این ظاهرا منطقی در آن هست اما بدون تناقض نیست. همان محدودیتهایی که برسر راه استراتژی اصلاح طلبان حکومتی صف کشیده بود، در مقابل استراتژی سرکوب و کودتای نظامی علیه مردم نیز صف کشیده اند. تفاوتی اگر هست اینست که با این کارت وارد بازی مرگ و زندگی شدند که تاکنون پرده های اول آنرا همه دیده ایم.

کند، و یا صاف و ساده بکشد و ترور کند. اما چنین سیاستی تنها میتواند مقدمه یک کشتار وسیع از مردم باشد. کشتاری که عظیم که بتواند دوره قابل پیش بینی ای برای حکومت اسلامی وقت بخرد. رویدادهای دوره اخیر نشان داد که جمهوری اسلامی ظرفیت سببیتش بالا است و ممکن است دست به هر کاری بزند. مسئله اینست این سیاست با مقاومت روبرو میشود و متوقف شدن آن و نه حتی شکست قطعی اش، موج برگشت را با خود به همراه دارد و چیزی از حکومت اسلامی بجا نمیگذارد. یک تناقض اساسی تر اینست که سیاست سرکوب عریان توسط حکومت و دولتی که نه فقط مردم بلکه حتی مهمترین عناصر آن قبولش ندارند، تنها چشم انداز یک استراتژی را در قلمرو سیاست باز میکند: سیاست مقابله برای درهم شکستن قهر و ماشین سرکوب دولتی و انقلاب علیه وضع موجود. تا همین امروز دو جناح حکومت و کل نظام در مقابل مردم باخته اند. جامعه پر انرژی و با اعتماد بنفس است. آبرویی برای اسلام و حکومتش حتی نزد خودیها نمانده است. دولتی که نامشروع تر از هر زمان است، حکومتی که با لایه ای ضعیف و بدون حائل لخت و عور در مقابل مردم ایستاده است، چشم انداز تشدید دعوای حکومتی در اردوی جناح راست، همه اینها اشتباهی مردم برای تهاجم به حکومت را بالا میبرد. جمهوری اسلامی آینده ندارد. هر آرایشی بخود بدهند وارد دوره اضمحلال و سرنگونی شده اند. اینکه ایندوره چه مدت طول میکشد به سوالات و رویدادهای مشخص تر مربوط است اما روشن است برگشت به جای قبلی غیر ممکن است.

یک دنیای بهتر: در بیانیه قید شده است که "جامعه ایران وارد یک دوران انقلابی و پرتلاطم سیاسی شده است." ویژگی ها و مشخصات چنین دورانی کدام است؟ این

شرایط چه تغییراتی در وظایف یک حزب کمونیستی کارگری در چنین دورانی ایجاد میکند؟

علی جوادی: در خصوص مختصات چنین دورانهایی تاریخا زیاد گفته شده است. آن زمان که بالائیها نتوانند به شیوه سابق حکومت کنند و پائینیها نخواهند. اما مهمترین مشخصه همچنانکه در بیانیه آمده است خیزش میلیونی توده های مردم برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی است. آنچه این دوران را از دوران پیش از آن مجزا میکند نه خواست مردم برای سرنگونی رژیم، نه ناتوانی رژیم در حکومت به صورت تاکتونی اش بلکه اساسا وارد شدن جامعه در دوره ای از تلاطمات و اعتراضات و شورشها و جنگ و جدال خیابانی و قیامهای توده ای است. دوره ای که توده های مردم برای سرنگونی رژیم بپاخواسته اند و رژیم برای بقاء خود به تمامی ابزار توحش و سرکوب خود متوسل میشود. این دوره ای است که بحث تغییر قدرت سیاسی بطور مادی در دستور همه جانبه جامعه قرار داده شده و مساله قدرت سیاسی محور اعتراضات موجود در جامعه است. در این دوران تحولات شتاب فزاینده ای بخود میگیرند. جامعه به شدت قطبی میشود. توده های وسیع مردم پا به میدان جنگ و نبرد تعیین کننده میگذارند.

به چند مساله اساسی در زمینه وظایف حزب کمونیستی کارگری در چنین دورانی باید تاکید کرد. این دورانی است که تصرف و جابجایی قدرت سیاسی در جامعه ممکن است. نتیجتا حزبی مانند حزب ما باید تمام هم و غم خود را معطوف به مسائل اساسی چنین دورانی کند. به هرچه تاکنون مشغول بوده ایم، مشغله اصلی امروزمان باید مساله حزب و قدرت سیاسی باشد. حزبی که وظایف خاص این دوران از تحولات سیاسی را تشخیص ندهد و در این قامت ظاهر نشود، اگر حتی جریانی

حاشیه ای نباشد، بدون تردید در سیر تحولات حاشیه ای خواهد شد.

برای جنبش و طبقه ما تصرف قدرت سیاسی محصول تلاشی سازمانیافته و آگاهانه و حزبی است. هیچ جامعه ای قدرت سیاسی را در یک سراسیمه در اختیار کمونیستها و طبقه کارگر قرار نمیدهد. باید جنگید. بیاد قیام کرد. باید گرفت. و این اقدام تنها میتواند محصول تلاش حزبی کمونیستی در متن اعتراض طبقاتی در جامعه باشد. نتیجتا یک مساله مهم برای ما تامین ملزومات سیاسی تصرف قدرت سیاسی توسط یک حزب کمونیستی کارگری است. به مسائل بسیاری باید پاسخ داد. به نیازهای بسیاری هم باید پاسخ داد.

آذر ماجدی: دوران انقلابی به شرایطی اطلاق میشود که توازن قوا میان حکومت و مردم آنچنان تغییر می یابد که بالایی ها دیگر قادر به حکومت بر پائینی ها نیستند، شرایطی که مساله قدرت سیاسی باز میشود و تعیین تکلیف آن در خیابان ها انجام میگیرد. جامعه ایران وارد چنین موقعیتی شده است. شرایط کنونی، یعنی سرکوب این چنین خشن و عنان گسیخته یک شرایط کاملا ناپایدار است. اوضاع اکنون مانند سال های ۶۰ نیست که رژیم بتواند با یک سرکوب خشن و خونین یک فضای گورستانی را در جامعه حاکم کند و برای مدتی بدون نگرانی از اعتراض پائینی ها به حکومت خود ادامه دهد. توازن قوا کاملا بنفع مردم تغییر کرده است. ابزار ارباب رژیم کارایی خود را از دست داده است. مردم در کمین نشسته اند و از هر لحظه ای برای حمله به رژیم استفاده میکنند.

رژیم خود این شرایط را درک کرده است. ایستادگی علنی دو جناح در مقابل یکدیگر بیان خطیر بودن اوضاع است. هر دو جناح متوجه شده اند که راه دیگری در مقابلشان قرار

گفتگو با هیات دائر

پیرامون مباحث پلنوم پنجم...

ندارد و باید تا آخر بروند. از طرف دیگر تلاش برای خارج کردن سرعت های افسانه ای شان از کشور و آماده کردن شرایط فرار نمونه های دیگری از پرده آخر حیات رژیم اسلامی است. اوضاع اقتصادی نیز بشدت وخیم شده و هر روز وخیم تر میشود. نگرانی حکومت از شورش "آبی پوشان" درک حساس بودن شرایط و هراس از یک انقلاب کارگری است.

هدف یک حزب کمونیستی جدی، سازماندهی یک انقلاب کارگری و تصرف قدرت سیاسی است. تمام فعالیت های حزب باید آن را برای چنین شرایطی که تعیین تکلیف قدرت سیاسی به خیابان ها افتاده است، آماده کرده باشد. این روز عمل و قدرت نمایی اصلی است. لذا حزب اتحاد کمونیسم کارگری که این شرایط را بدرستی تشخیص داده است، دارد خود را برای آن مهیا میکند. سازماندهی یک انقلاب کارگری در شرایط حاضر ایران، ایجاب میکند که حزب موقعیت خود را در قبال جامعه و درون طبقه کارگر تقویت کند.

تحلیل درست شرایط سیاسی و تشخیص درست و بموقع اوضاع یک نقطه قوت حزب بوده است. حزب در مقابل اوضاع سیاسی جامعه و خیزش مردم بهیچوجه غافلگیر نشد. موقعیت را درست و بموقع تشخیص داد و در قبال آنها تعیین سیاست کرد. کارنامه حزب تا اینجا بسیار درخشان بوده است. زیرا از نظر نظری حزب بر بنیان های تئوریک و سیاسی خط کمونیسم کارگری منصور حکمت استوار است. حزب توانست خط کمونیسم کارگری منصور حکمت را در این شرایط تعیین کننده نمایندگی کند و پرچم آن را برافراشته نگاه دارد. اما اوضاع کنونی جنبش کمونیسم

کارگری و ضرباتی که این جنبش در چند سال اخیر متحمل شده است، شرایط بمراتب دشوارتری را در مقابل حزب قرار داده است. تقویت نیروی حزب، احیای اعتماد عمومی به کمونیسم کارگری، اتحاد و تقویت انسجام درون جنبش کمونیسم کارگری از وظایف مبرم حزب در شرایط کنونی است. حزب باید پیش از هر چیز امکانات خود را گسترش دهد. به این منظور باید بنیه مالی خود را بسرعت تقویت کند. کارهای بسیاری در مقابل حزب قرار دارد. پلنوم متعهد شد که سریعاً دست بکار این وظایف شود.

سویاوش دانشور: ما برخلاف بسیاری در اپوزیسیون ایران از "حزب کمونیست کارگری" و سلطنت طلبان تا مجاهد و غیره، این واقعه مشخص را "انقلاب" نامیدیم. حتی از عبارت "موقعیت انقلابی" نیز استفاده نکردیم. عمده نیروهای اپوزیسیون این واقعه را با عباراتی چون "انقلاب"، "انقلاب دمکراتیک"، "انقلاب سبز" و غیره نامگذاری کردند. برخی نیز، مانند حزب "حکمتیست"، فکر کردند که مردم یک شبه و دسته جمعی پشت افقهای متفاوت در جمهوری اسلامی رفتند. یعنی اگر کارگر باشند "طرفدار احمدی نژاد" اند و به او رای دادند و اگر کارگر نباشند پشت موسوی و افق جنبش سبز سینه میزنند. واقعیت اینست رویدادهای قبل و بعد از انتخابات رژیم را نمیتوان از متن تاریخی دعوای جناح ها و هم جدال جنبشهای سیاسی و مردم با حکومت قدیمی تر و تاریخ دارتر و متعین تر اند.

از نظر سیر رویدادها، جمهوری اسلامی در متن تناقضات داخلی اش به شرایطی رسید که دیگر سوپاپ های اطمینان نیز کاری از دستشان ساخته نبود. هم در درون و هم در بیرون فوران شروع شد و

"مشروعیت" و "تابوها" و همه چیز زیر سوال رفت. این رعد و برق در آسمان بی ابر نبود. بلکه ادامه روندهای سیاسی پایدارتر در جامعه بود. تردیدی نیست فاکتورهای سیاسی معینی نقش کاتالیزور را ایفا کردند اما به تنهایی علت این بحران نبودند. جمهوری اسلامی در بحران همه جانبه و فلج سیاسی بسر میبرد و سیاستهای اقتصادی و سرکوب مستمر و نارضایتی روزافزون جامعه را بسمت انفجار برده بود. این بحران مبانی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی دارد و پلاتفرمهای حل آن در بالا یک به یک شکست خورده بودند. چهارچوبهای قدیمی تر حکومتی نه برای کنترل بحران تعمیق شده کفایت میکردند و نه دیگر مردم امیدی به حل بحران از مجاری قانونی و دولتی داشتند. بعلاوه فاکتور نسل جدید که در تلاقی سیاسی "انتخابات" توانست فرصتی برای ابراز وجود وسیع پیدا کند، فاکتوری تعیین کننده در تعمیق بحران بود.

ما بنا به پایه های تحلیلی قدیمی و مارکسیستی مان از دورنمای تحولات و وقایع جدیدی که چشم انداز آنرا میدیدیم، گفتیم ایران وارد یک دوران انقلابی شده است. دوره انقلابی شرایطی است که جامعه در متن تناقضات و کشمکش های اجتماعی و طبقاتی تعمیق شده وارد یک سیر تحول سیاسی میشود. جنبشهای سیاسی و طبقاتی در ابعادی گسترده تر و سرنوشت سازتر وارد جدال میشوند. مختصات جامعه و نوع اعتراض و روانشناسی توده ای و سیاسی-اجتماعی تغییر میکند و سوال "تغییر و نمیخواهیم" به مرکز سیاست در قلمرو سراسری رانده میشود. ما واقعه مشخص و اعتراض میلیونی مردم را انقلاب نامیدیم، چون انقلاب برای کمونیسم امری غیر طبقاتی و نامتعیین نیست. انقلاب از نقطه نظر کمونیسم کارگری در دوره تسلط و گنبدگی سرمایه داری تنها میتواند انقلابی کارگری باشد. انقلاب کارگری

انقلابی سازمانیافته و کمونیستی است که میتواند و باید از دل این تحولات عروج کند.

اما از ایجاد شکاف در قدرت و سیر نامشروع شدن حکومت در ذهنیت اکثریت جامعه، از پیدایش اپوزیسیون های درباری که برای حفظ نظام به "سنگر قانون اساسی" میخزند و تلاش دارند نقاط سازش جدیدی به سیر اعتراض مردم تحمیل کنند، تا دست بدست شدن دولت و کودتاها و ضد کودتاها، از قیامهای شهری و اعتصابات و جنگ توده ای برای سرنگونی تا انقلاب کارگری و تثبیت دولت سوسیالیستی دوره انقلابی است. ما باید اینراه را کم و بیش برویم. نمیشود با نامتعیین کردن طبقاتی انقلاب، آنهم زمانی که مدعیان انقلاب در بسته بندیهای مختلف به وفور وجود دارند، با چشم بسته و یا "همه با هم" وارد این تحولات شد. کمونیسم کارگری باید آمادگی مواجهه با ایستگاههای سیاسی متعدد ایندوران را داشته باشد. ایستگاههایی که بطور زنده رخ میدهند و محصول عینی تقابل طبقات و جنبشهای سیاسی در یک مقیاس کلی اند. از امروز تا سازماندهی انقلاب کارگری راهی است که باید طی شود و در هر مرحله معین سیاست و تاکتیک رادیکال و روشن میخواهد. چهارچوب عمومی این سیاست و تاکتیک، تأمین رهبری و سازمان برای پیشروی منظم در ایندوران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و تحقق یک انقلاب پیروزمند کارگری است.

عام ترین مشخصه دوره انقلابی وارد شدن عنصر تغییر در کشمکش سیاسی در مقیاسی وسیع است. تغییر خواستن، چه به معنی دولتی و رفرمیستی و عقب نشینی های تاکتیکی و چه به معنی تغییرات انقلابی، همیشه وجود دارد. همیشه نیروها و جنبشهایی از بالا و از پایین خواهان تغییر هستند. نکته اینست که عنصر تغییر در دوره انقلابی نفس قدرت سیاسی را هدف قرار میدهد و خواست تغییر

گفتگو با هیات دائر پیرامون مباحث پلنوم پنجم...

برسر بقای وضع موجود یا تغییر وضع موجود است. رادیکال شدن مجموعه نیروها و آکتورهای اجتماعی، جان گرفتن سنتهای پایدار سیاسی و طبقاتی، قطبی شدن جامعه و بمیدان آمدن مردم در ابعاد توده ای، همه بر تفاوت خواست تغییر در دوره انقلابی و دوره "متعارف" دلالت دارند. به عبارتی دقیقتر، در دوره انقلابی شاهد سطح نوینی از مبارزه و کشمکش طبقات هستیم. کشمکشی که همواره وجود داشته و در مرحله معینی نیازمند یک تعیین تکلیف بنیادی شده است.

در دوره انقلابی تنها نیروهای انقلابی فعال نمیشوند بلکه مجموعه جامعه و جنبشهای سیاسی و طبقاتی و نیروهای متخاصم وارد جدالی تعیین کننده تر میشوند. طبقات متخاصم از طریق جنبشها و احزاب سیاسی جامعه را قطبی میکنند. این تلقی که در دوره انقلابی و حتی در یک انقلاب مشخص یک نیروی طبقاتی بازیگر اصلی است یک تلقی غیر مارکسیستی و ضد اجتماعی و ساده انگارانه است. در دوره انقلابی طبقه حاکم نیاز به فشرده شدن دارد، نیاز به قدرت تهاجم و پرت کردن زرق و برق های فرمال دولتی و پارلمانی دارد. نه سیاست و تاکتیک، نه عناصر و شخصیتها، نه سنتها و روشها و نه حتی ابزارهای توجیه قدرت و عملکرد قدرت در این دوران با اشکال متعارف حاکمیت بورژوازی یکی نیستند. این امر برای طبقه و نیروی انقلابی نیز کمابیش همینطور است. برای کمپ خواهان تغییر نیز دست بردن به امکانات و روشها و شیوه های ویژه این دوران ضروری است. آنچه تا دیروز بعنوان عمل انقلابی کفایت میکرد دیگر پاسخگوی نیازها و الزامات مبارزه سیاسی و انقلابی امروز نیست.

انتظار تغییر در زمانی کوتاه، بی ارزش شدن یا غیر موثر شدن روشهای غیر انقلابی، تغییر در رفتار و مناسبات اجتماعی مردم، گسترش روحیه همبستگی و تعاون و فداکاری در تقابل با عنصر خودخواهی و خود محوری و منفعت پرستی، و مسائل دیگر از جمله ویژگیهای دوره انقلابی است که امروز در ایران شاهد آن هستیم.

یک دنیای بهتر: پلنوم همچنین قطعنامه ای تحت عنوان "زنده باد انقلاب کارگری" صادر کرده است. چه مجموعه مسائلی چنین قطعنامه ای را ضروری کرد؟ مگر حزب همواره بر سازماندهی و رهبری انقلاب کارگری تاکید نکرده است؟ تاکید کنونی از چه زاویه ای است؟ تمایز این هدف حزب با جریانات چپ رادیکال در این زمینه چیست؟

علی جوادی: دقیقا، حزب همواره بر امر سازماندهی یک انقلاب کارگری تاکید کرده است. انقلاب کارگری راه مطلوب ما برای رسیدن به اهداف سیاسی مان یعنی "آزادی، برابری، حکومت کارگری" است. اما مساله امروز تاکید عام بر ضرورت و مطلوبیت و مبرمیت عمومی آن نیست. مساله بر سر تشدید فعالیت در این دوران و تامین ملزومات پیروزی کمونیسم و کارگر در متن تحولات جاری است.

ببینید احزابی هستند که حداقل در برنامه خود اعلام کرده اند که خواهان یک انقلاب کارگری هستند اما در تحولات جاری یا بدنبال یک انقلاب علی العموم خلقی هستند یا اصولا خود را در حاشیه این تحولات قرار داده اند و یا انقلاب کارگری را عاملی در جهت "رم دادن" توده مردم زحمتکش میدانند. "حزب حکمتیست" و "حزب کمونیست کارگری" دقیقا از این جنس اند. بطور مثال فراخوان "حزب

مشخصه اساسی دوره انقلابی باز شدن مسئله قدرت سیاسی است. سرنوشت قدرت سیاسی و تلاش نیروها و جنبشهای متخاصم برای مهر زدن به آن محور اساسی و کلیدی دوره انقلابی است. یک مشخصه دیگر دوره انقلابی خصوصیت ترانزیشنال و گذرا آنست. از دولتها و ایستگاههای سیاسی تا شخصیتها و راه حل ها که با پرچم خروج از بحران ظاهر میشوند و پس از مدت کوتاهی نامربوط و از صحنه خارج و یا دریچه ای به تعادلی جدید میشوند. در دوره انقلابی سرعت و تب منافذ جامعه و جنبشهای سیاسی و طبقاتی مانند دیگی جوشان بالا میرود. یک مشخصه دیگر دوره انقلابی عروج جنبشهای توده ای است. جنبشهای توده ای که توقع از خود و توقع شان از جامعه و مناسبات موجود را تغییر میدهند و برای مادیت دادن به آن وارد جدالی سهمگین میشوند. دوره انقلابی دوره سلب است. جامعه میداند که باید کسی و دولتی برود، اما اینکه چه خواهد خواست دقیقا تابع اینست که با چه پرچمی این سلب را صورت داده باشد. نقش متداولی سلبیت کمونیستی و تامین رهبری انقلابی در ایندوران تعیین کننده و حیاتی است.

جامعه ایران وارد یک دوران انقلابی شده است. دورانی که مشخصه اش باز شدن مسئله قدرت سیاسی، تشدید کشمکش طبقات و جنبشهای طبقاتی، جنگ افشهای چپ و راست برسر آینده ایران و در محور آن مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی است. بهم خوردن ارزشها و نرمهای جامعه بورژوائی، شکستن حرمت قانون بعنوان اصل مورد توافق حاکمیت و طبقه و دولت بورژوائی، تابع شدن قانون به زبان واقعی یعنی تناسب قوای سیاسی، نامتعارف شدن رفتار و منش بخشهای طبقه حاکم تا طبقه و نیروی انقلابی، بالا رفتن تب عمومی جامعه و ایجاد نوعی

حکمتیست" در این اعتراضات و خیزش توده های مردم دعوت به خانه نشینی بود. این خیزش توده ای را عملا ارتجاعی و ضد انقلابی ارزیابی کرد و خود را رو در روی آن قرار داد. از طرف دیگر "حزب کمونیست کارگری" از اهداف برنامه ای خود دست شست و به یکباره حتی شعارهای استراتژیک خود مبنی بر انقلاب کارگری و حکومت کارگری را با شعار لیبرال پوپولیستی مانند "انقلاب انسانی، برای حکومت انسانی" تعویض و مشغول صلح و مصالحه با گرایشات راست و ملی اسلامی شد. و کار را بدانجا رساند که اعلام کرد جریان موسوی به میزانی که علیه خامنه ای و احمدی نژاد "مبارزه" کند، در کنار مردم است! این جریانات در شرایطی که میلیونها توده زحمتکش برای تغییرات بنیادی به میدان آمدند، آب در سیاستها و استراتژی خود ریخت تا خود را مقبول نشان دهد. نتیجتا اعلام تعلق صوری به امر انقلاب کارگری بهیچوجه کافی نیست. باید در روز موعود و هر روز کمونیست بود. این قطعنامه از این رو نه تنها جوهر تلاش عمومی ما بلکه وظایف ما را در این شرایط خاص روشن میکند.

این قطعنامه در عین حال تمایز جنبشی و طبقاتی ما را با جریانات چپ رادیکال و امثالهم روشن میکند. ما بر خلاف جریانات پوپولیست برای انقلاب معینی و با هدف معینی تلاش میکنیم. تاکید بر این تمایزات صرفا حساسیتی لغوی یا کلامی نیست. اهداف معین و متفاوتی مد نظر هستند. انقلاب برای ما تحولی اجتماعی برای نابودی نظام اقتصادی و دستگاه سیاسی حاکم است. دشمن ما سرمایه داری و حکومت اسلامی است. همگان در این هدف شریک نیستند. بعضی بخشی از حکومت اسلامی را مد نظر دارند و برخی دیگر این ظرفیت را در حال حاضر در جامعه نمی بینند که بتوان نظام اقتصادی سرمایه داری را به زیر کشید. این تفاوتها به سیاستها و اقدامات متفاوتی منجر میشود.

گفتگو با هیات داور

پیرامون مباحث پلنوم پنجم...

آذر ماجدی: سازماندهی انقلاب کارگری یک اصل برنامه ای ما است. یک هدف استراتژیک ما است. لذا تصویب قطعنامه ای با این مضمون بمعنای طرح یک استراتژی نوین نیست. اهمیت این قطعنامه تاکید بر این هدف مهم کمونیستی و دادن این پیام مهم به طبقه کارگر، جامعه و نیروهای کمونیستی است. در چنین شرایطی ضروری است که حزب کمونیستی به طبقه کارگر اعلام کند که باید برای سازماندهی یک انقلاب کارگری آماده شد. باید اعلام کند که آن روزی که سال ها خود را برای آن آماده میکرده ایم فرا رسیده است. باید آلترناتیو و پاسخ کمونیستی را در مقابل کل جامعه قرار دهد. کار یک حزب کمونیستی جدی راه نشان دادن، و کنار زدن نقطه سازش هایی است که بورژوازی و ارتجاع در مقابل مردم قرار میدهند. این مساله هم در رابطه با تاکتیک صدق میکند و هم در رابطه با پاسخ نهایی و استراتژی عمومی مبارزه.

قطعنامه "زنده باد انقلاب کارگری ارائه پاسخ نهایی و استراتژی عمومی کمونیسم کارگری به جامعه است. مساله اینجاست که در این شرایط فقط مرگ جمهوری اسلامی نیست که در مقابل جامعه قرار دارد، آینده و سرنوشت جامعه باید تعیین تکلیف شود. باید برای این سوال نیز پاسخ ارائه داد. هر جنبش اجتماعی و طبقه ای میکوشد افق خود را بر جامعه حاکم کند، کمونیسم کارگری نیز عینا همین کار را میکند. ارائه این قطعنامه، ارائه افق کمونیستی به جامعه و طرح یک فراخوان عمومی به طبقه کارگر و مردم زحمتکش است تا به این افق بپیوندند. ضمنا فراخوانی است به کلیه نیروهای کمونیست که به امر سازماندهی این آلترناتیو و گسترش این افق بپیوندند. این قطعنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری را کاملا از

احزاب کمونیستی دیگر متمایز میکند. این ویژگی حزب ما است.

سیاوش دانشور: بله، ما نه فقط همواره بر انقلاب کارگری تاکید کردیم، بلکه یک وجه تمایز کمونیسم مارکسی و رادیکال کارگری با انواع کمونیسم های بورژوازی و غیر کارگری در تاکید بر مبرمیت و فوریت و ضرورت انقلاب کارگری، انقلاب علیه سرمایه، و امکانپذیری سوسیالیسم بوده است. ما همواره پرچمدار این نگرش و سیاست کمونیستی کارگری بودیم و عمیقا به این دیدگاه پایبند هستیم.

تاکید کنونی حزب بر انقلاب کارگری چند جنبه دارد: اول، امروز بیش از هر زمان نوبت کمونیسم پراتیک است و هدف کمونیسم پراتیک از طریق استراتژی انقلاب کارگری و سوسیالیستی متحقق میشود. ما باید بیش از هر زمان کمونیسم کارگری و هدف جنبش کمونیستی طبقه کارگر را با این هدف و استراتژی بشناسانیم و برای تحقق مادی آن نیرو جمع کنیم. دوم، هستند محافل و جریاناتی که ظاهرا از انقلاب کارگری و سوسیالیسم بعنوان یک آرمان و هدف غائی حرف میزنند. این البته جای خوشبختی است. اما در موارد زیادی هدف این انقلاب و اساسا سوسیالیسم به "آزادی کارگران" محدود میشود و حتی شکل حکومت کارگری به "حکومت کارگران" تنزل داده میشود. در صورتی که این الفبای کمونیسم است که کمونیسم دکترین آزادی طبقه کارگر است و آزادی طبقه کارگر بدون آزادی جامعه میسر نیست. یعنی کارگر، برخلاف دیگر نیروهای تحت ستم و حتی طبقات دیگر، برای آزادی خود ناچار است مبنای کل تبعیض و ستمهای موجود جامعه امروز را نفی کند و بعبارتی برای آزادی خود باید کل جامعه را آزاد کند. یک

تمایز کمونیسم کارگری با انواع سوسیالیسمها و کمونیسمهای غیر کارگری در همین است. ما داریم بر آلترناتیو سیاسی طبقه کارگر برای آزادی جامعه تاکید میکنیم. مسیر تحقق این آلترناتیو هر انقلابی نیست بلکه انقلاب کارگری است. سوم، هنوز مشاهده میشود که بنام "کمونیسم کارگری" و "مارکسیسم"، جریاناتی در باد انقلاب بطور کلی میدمند. تلاش برای سرنگونی را انقلاب مینامند و انقلاب را معادل انقلاب کارگری میدانند. استدلالشان هم مشعشع است: میگویند این حزب طبقه کارگر است و طبقه را در سیاست نمایندگی میکند. این ایرادی ندارد که حزبی واقعا حزب طبقه کارگر باشد، اما اگر واقعا حزب طبقه کارگر باشد، تنها میتواند با نبض طبقه و منافع طبقه و اهداف و انقلاب طبقه چفت باشد و برای بمیدان آوردن صف مستقل طبقه با پرچم سوسیالیستی تلاش کند. نیروی مطرح و وزنه ای در میان طبقه و لایه پبشروان و رهبران طبقه باشد، و حول سیاستهای حزب طبقه کارگر جامعه و جنبشهای آنرا قطبی کرده باشد. میشود هیچکدام اینها نبود و با یک چرخش شبه تحلیلی برید و دوخت و خیال خود را راحت کرد! در نتیجه "انقلابی" بودن معادل میشود با ضد رژیمی صرف، "سوسیالیسم" میشود بخش پیگیر نخواستن رژیم، و در دنیای واقعی از این نگرش و پوپولیستی همدلی و همراهی و حتی هم شعاری با جریانات راست و ضد کارگر در می آید. دنباله روی از هر موجی و حتی هر کسی که با رژیم اسلامی معضلی دارد به خط سیاسی و "درایت" و "برخورد ایدئولوژیک نکردن" معنی میشود. نهایتا ما با مجموعه ای روبرو هستیم که همه شان میگویند در ایران انقلاب شده و تفاوتشان در اینست که برخی پسوند "دمکراتیک و سبز" بر آن میگذارند و برخی نمیگذارند. حساسیت عجیبی هم به هم ندارند و چه بسا در یک صف آگاهانه می ایستند. این نگرشی است که علیرغم اینکه صغرا و کبرای

خودش را دارد، اما در پراتیک واقعی "همه با هم" را تبلیغ میکند و به همین اعتبار مرزهای طبقاتی و جنبشی و استراتژیک را مخدوش میکند. زیر فرش کردن انقلاب کارگری و حتی سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی و در شیپور انقلاب بطور کلی دمیدن و از "انقلاب انسانی و حکومت انسانی" سخن گفتن نتیجه رشد این پوپولیسم و ناسیونالیسم جدید است. یا برخی با نگرش مرحله ای و سنتی از انقلاب کارگری بعنوان دستور روز کمونیسم طفره میروند. تاکید ما بر انقلاب کارگری، تلاش برای تامین ملزومات آن، بسیج طبقه کارگر برای این انقلاب، جنگ برسر افق کمونیسم در جامعه بعنوان یک آلترناتیو مطلوب و ممکن، و نقد گرایشات غیر کارگری و انقلابیون متفرقه است. چپ رادیکال همواره اهداف و سیاست ناسیونالیستی را در پوششی چپ و روشی میلیتانت بجای کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی عرضه کرده است. چپ رادیکال در تحولات امروز ایران اگر دنباله رو جریانات بورژوازی هم نشود، نهایتا تلاش میکند کارگر و طبقه کارگر را در خدمت اهداف محدود و غیر کارگری خود قرار دهد. بیشتر طیف چپ که یا از انقلاب کارگری طفره میروند و یا جامعیت اهداف کمونیسم و انقلاب کارگری را بعنوان مختلف زیر سوال میبرند، به چپ رادیکال تعلق دارند. کمونیسم کارگری در عین حال نقدی بر چپ رادیکال هم هست و انقلاب کارگری به روایت مارکس و منصور حکمت یک نقطه تمایز اساسی ماست.

گفتگو با هیات دائر

پیرامون مباحث پلنوم پنجم...

انقلاب در ایران فقط میتواند یک انقلاب کارگری باشد؟ مبانی چنین استنتاجی کدام است؟ چقدر چنین آینده ای محتمل است؟ فاکتورهای اصلی کدامند؟

علی جوادی: این مساله جوهر تمایز ما، چه در ارزیابی مان و چه در تبیین سیاسی مان با جریانات متعدد در صفوف اپوزیسیون است. ببینید ما کمونیستیم و برای انقلاب معینی تلاش میکنیم. هدف معینی داریم. آزادی و رهایی جامعه و طبقه کارگر را در چهارچوب تحول معینی میسر میدانیم. در دنیا انقلابات متعددی روی میدهد. اما این انقلابات اهداف یکسانی ندارند و به تغییرات یکسانی هم منتج نمیشوند. ما برای درهم شکستن و نابودی نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی حاکم مبارزه میکنیم. خواهان از بین بردن مناسبات استثمارگراییانه سرمایه داری و برقراری یک جامعه آزاد کمونیستی هستیم. مطلوب ترین راه برای رسیدن به چنین هدف انقلاب و قیام کارگری است. انقلابی که حزبی کمونیستی کارگری در راس آن قرار گرفته باشد.

از طرف دیگر بسیاری در مسیر تغییر و تحولات سیاسی جامعه "انقلابی" و خواهان "انقلاب" خواهند شد. انقلابی دوران انقلاب کم نیست. اگر نشریه دست راستی اکنون میست با مشاهده خیزش مردم در ۱۸ تیر ۷۸ میتواند تیتز بزند که "آیا انقلاب دیگر در ایران شروع خواهد شد؟" مسلم بدانید که برخی از جریانات راست و ملی - اسلامی هم تبلیغات زهرآهنگین خود علیه انقلاب را به کناری خواهند انداخت و بمنظور کنترل و مهار دامنه و عمق تحولات جاری "انقلابی" خواهند شد. بعلاوه معمولاً انقلاب در ادبیات این

جریانات به هر تحول بزرگ و توده ای در جامعه که منجر به تغییر رژیم سیاسی حاضر شود، اطلاق میشود. و با توجه به اینکه جنبش ناسیونالیسم طرفدار غرب و بخشهایی از خود بورژوازی در اپوزیسیون رژیم اسلامی قرار دارد نتیجتاً نشان دادن خصلت طبقاتی و نیروی اجتماعی این انقلاب یک مساله مهم در جلوگیری از سلاخی کردن تلاشهای طبقه کارگر و کمونیسم در پس این تحولات است.

از نقطه نظر ما رژیم اسلامی میتواند در پس اعتراضات توده های مردم سرنگون شود بدون اینکه الزاماً انقلابی رخ داده باشد. تاکید ما این است که جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم با تمام لحظات و رویدادهای آن را باید از یک انقلاب کارگری متمایز کرد. ما برای سرنگونی رژیم و نابودی سرمایه داری در پس یک انقلاب عظیم کارگری بطور همزمان تلاش میکنیم.

انقلاب در ایران تنها میتواند یک انقلاب کارگری باشد. چرا که تنها چنین تحولی به دنبال نابودی نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه داری حاکم بر جامعه است. هر تحول دیگری علیرغم هر درجه تغییری که به آن نائل آید تا زمانیکه منجر به نابودی سیستم کارمزدی و لغو مناسبات استثمارگراییانه سرمایه داری در جامعه نشود، از نقطه نظر ما و مارکسیسم، انقلاب در تحولات جاری محسوب نمیشود.

از نقطه نظر ما نه تنها تحولات جاری میتواند به یک انقلاب کارگری منتج شود بلکه بمنظور رهایی و آزادی جامعه باید چنین شود. هیچ مانعی به غیر از موجودیت طبقه و نظام حاکم و موانعی که جنبشهای طبقات دیگر در سر راه ما میگذارند نمیتواند عاملی در جلوگیری از وقوع چنین

تحولی باشد. غلبه بر این موانع نیز هدف تلاش ماست.

آذر ماجدی: ما پیش از این هم بارها اشاره کرده ایم که انقلاب در ایران فقط میتواند یک انقلاب اجتماعی یعنی انقلاب کارگری باشد. متداول است که در کشورهای تحت دیکتاتوری، از آن رو که حکومت تنها از طرق قهرآمیز سرنگون میشود، به هر تغییر حکومت نام انقلاب اطلاق کنند. بعلاوه، در فرهنگ لغات نیز به هر حرکت قهرآمیز که برای تغییر حکومت در چنین جوامعی شکل میگیرد انقلاب میگویند.

اما از نقطه نظر مارکسیسم، انقلاب در یک جامعه سرمایه داری تنها آن پدیده ای است که برای واژگون کردن نظام اقتصادی، یعنی نظام سرمایه داری شکل میگیرد. لذا از نظر کمونیسم کارگری در ایران انقلاب آن تحول اجتماعی است که هدفش سرنگونی نه تنها نظام سیاسی حاکم، بلکه واژگونی سرمایه داری نیز هست. در نتیجه پیروزی این تحول، بنیان های نظام سرمایه داری نابود و مناسبات سوسیالیستی در جامعه حاکم میشود. به چنین تحول اجتماعی انقلاب کارگری اطلاق میشود.

ممکن است پرسیده شود که اینهمه تاکید بر این مساله چه ضرورتی دارد؟ آیا این یک دعوا ملا نقطی نیست؟ تا آنجا که به مردم علی العموم مربوط میشود، این جدال نظری شاید معنای چندانی نداشته باشد. آنها میخواهند رژیم اسلامی را سرنگون کنند و یک جامعه آزاد، برابر و مرفه بسازند. از اختناق، سرکوب، نابرابری، تبعیض و فقر و فلاکت خسته و بیزارند. به همین خاطر است که جانشان را ریسک کرده اند و به خیابان ها ریخته اند. وظیفه و تلاش ما نیز بعنوان یک حزب کمونیستی این است که نه تنها مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی را

رهبری کنیم و نقطه سازش هایی که در مقابل این مبارزه گذاشته میشود کنار زنیم، بلکه همچنین افق مبارزه مردم را گسترش دهیم و نشان دهیم که آن جامعه آزاد، برابر و مرفه فقط در سوسیالیسم قابل تحقق است. اینجاست که مساله سازماندهی یک انقلاب کارگری مطرح میشود و تمایز این تحول با تحولات دیگری که در سطح سیاست متوقف میشود اهمیت می یابد. ما با مردم دعوی لغوی نداریم. تلاش ما دادن یک افق آزادبخوانانه و برابری طلبانه به کل جامعه است. میخواهیم از تکرار اشتباه سال ۱۳۵۷ اجتناب کنیم.

اما این جدال در جنبش کمونیستی و در قبال جنبش کارگری و جریان رادیکال - سوسیالیست درون طبقه کارگر حائز اهمیتی بسیار است. تمایز افق کارگری از افق بورژوازی حیاتی است. از همان ابتدا باید تمایز طبقاتی افق های طبقه کارگر و بورژوازی روشن باشد. حزب کمونیستی باید بکوشد که با حفظ این تمایز رهبری جامعه را بدست گیرد. تامین رهبری طبقه کارگر بر جامعه بمعنای مستحیل شدن تمایز طبقاتی افق کارگری و کمونیستی نیست. در چنین شرایطی کمونیسم و طبقه کارگر از همان ابتدا دست را به بورژوازی باخته اند. پوپولیسم میکوشد که یک افق "همه با هم" در مقابل جامعه قرار دهد. سازش طبقاتی را تبلیغ میکند. در بهترین حالت بر این تصور است که این راه پیروزی است. این یک اشتباه مهلک برای طبقه کارگر و کمونیسم است. افشاء و طرد پوپولیسم یک وظیفه مهم و مبرم کمونیسم کارگری است.

بویژه در شرایطی که حزبی که تحت نام "کمونیسم کارگری" فعالیت میکند بشدت به سیاست های پوپولیستی آغشته شده است و سیاست سازش طبقاتی را تبلیغ میکند، اشاعه ایده انقلاب کارگری و تمایز افق کارگری از جنبش های دیگر اهمیت صد چندان می یابد.

گفتگو با هیات دائر

پیرامون مباحث پلنوم پنجم...

سیاوش دانشور: برای ما انقلاب در ایران فقط میتواند یک انقلاب کارگری باشد چون مارکسیست و کمونیست ایم. انقلابات دیگر هم البته میتوانند وجود داشته باشند، انقلاب مخملی، انقلاب دمکراتیک، انقلاب سبز، انقلاب، و طیفی دیگر از انقلابات. اما اینها هیچکدام انقلاب طبقه ما نیست، انقلاب کمونیستی طبقه کارگر نیست. انقلاب کارگری برای ما یک "ترجیح ایدئولوژیک" نیست، یک الزام تحقق سوسیالیسم است. خلع ید سیاسی و اقتصادی از بورژوازی بدون انقلاب کارگری و بدون دولت انقلابی طبقه کارگر ممکن نیست. انقلابات دیگر همه برسر تغییراتی در قدرت سیاسی درون یک طبقه هستند، انقلاب کارگری اما برسر نفی وضع موجود است. انقلابی است علیه جامعه طبقاتی و تمامیت قدرت و امتیازات سیاسی و اقتصادی سرمایه داران، انقلابی برای الغای طبقات و بردگی مزدی، انقلابی برای آزادی جامعه و آغاز تاریخ انسانی شهروندان آزاد.

آیا بحث انقلاب کارگری ما را در مقابل سیر تحولات و ایستگاههای سیاسی محتمل یکجانبه نمیکند؟ خیر، دقیقاً چون ما چشم به برپائی و پیروزی این انقلاب داریم، به فعالترین شکلی در جنبش توده ای و تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی شرکت میکنیم. بحث برسر اینست که سیاست فعال و دخالتگر کمونیستی طبقه کارگر به پرچم سرنگونی و به افق آزادی جامعه تبدیل شود. ما نه منتظریم کارگران روزی انقلاب کنند و نه فکر میکنیم از هر تحرک توده ای میتوان انقلاب کارگری سربلند کرد. اگر ورود جامعه به دوره انقلابی بنظر میرسد که غافلگیر کننده است اما انقلاب کارگری انقلابی عمیقاً سازمانیافته و آگاهانه برای خلع ید از سرمایه داری و برپائی یک

جمهوری سوسیالیستی است. اتفاقاً کارگر و کمونیسم اگر قرار است در تحولات ایران و هرجای جهان بعنوان یک جنبش سیاسی معرفی وجود داشته باشد، لازمه اش اینست که پرچم انقلاب کارگری و سرنگونی سرمایه داری را برافراشته نگهدارد. دوران سرنگونی رژیمهای ارتجاعی همه سرنگونی طلب میشوند. حتی تعداد زیادی به چپ میچرخند. اما حفظ وضع موجود با کوتاهترین راه پلاتفرم ثابت همه شان است. نفی وضع موجود، همانطور که هست، یعنی نفی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران، امروز تنها امر کمونیسم کارگری است. کمونیسم کارگری برای این افق و این انقلاب و تحقق اهداف این انقلاب میجنگد. بیش از سه دهه جدل مارکسیستی با جریانهای غیر کارگری و جناح های مختلف چپ در ایران و جهان، برسر به کرسی نشاندن اهداف اجتماعی و طبقاتی کارگر و متمایز کردن جنبش کمونیستی طبقه کارگر در مقابل انواع سوسیالیسمها و شبه سوسیالیسمهای بورژوائی و ناسیونالیستی و ضد امپریالیستی بوده است. امروز بیش از هر زمان این پرچم باید برافراشته تر شود و مضمون و مبانی آن وسیعاً به توده طبقه کارگر و جامعه شناسانده شود.

وقوع انقلاب کارگری و سوسیالیستی در ایران اتفاقاً از هر احتمال دیگری محتمل تر است. چه کسی امروز نمیداند که اصلاحات دینی و مبارزه مسالمت آمیز متکی بر قانون ارتجاع و سیاستهایی مانند رژیم چینج و امید بستن به مراکز فکری و لابی های وزرات خارجه آمریکا برای کسی آزادی نمی آورد؟ همه عراق و افغانستان و رویدادهای دنیا را دیده اند. همه ناتوانی و بن بست جنبش ملی - اسلامی شبه اصلاح طلب در حکومت و بیرون حکومت را دیده اند. همه دیده اند که پروژه هائی

مانند رفراندوم و فدرالیسم و غیره قرار است با بمب و موشک روی تلی از اجساد مردم بیگناه پیاده شود. همه دیدند و درک کردند که راه عبور از وضع موجود است. مردم تغییر میخواهند، مردم از سرکوب و اختناق و محدودیت و عقب ماندگی به تنگ آمدند. هیچ نیروی اردوی اپوزیسیون راست نمیتواند مینیمی از خواست مردم را برآورده کند. این دیگر باید دانسته همگانی باشد که سرمایه داری در کشوری مانند ایران، مستقل از اینکه پرچمش جمهوری است یا سلطنت یا اسلام یا پارلمان و دمکراسی، بدون سرکوب و بدون اختناق و بدون استثمار شدید و بدون فلاکت بخش وسیعی از مردم نمیتواند سرپا بماند. سرمایه داری در ایران با هر پرچمی یعنی اختناق و فقر. این هم مربوط به خلقیات بد بورژواها نیست، از الزامات سرمایه و انباشت سرمایه است. در نتیجه بحث فقط برسر بود و نبود جمهوری اسلامی نیست. نفی جمهوری اسلامی هدف محوری امروز است و بسیاری در آن ذیفعند. ما در صف اول سرنگونی شرکت میکنیم و مطلوب ما اینست که سرنگونی و انقلاب کارگری یک پروسه واحد باشد. اما بحث اساسی برسر آینده و آلترناتیوی است که جامعه نهایتاً آنرا قبول میکند. آلترناتیو چپ و یا راست بطور کلی، جامعه ایران به کدام راه رضایت میدهد؟ و اینجاست که کارگر اولاً باید در مقیاس سراسری در قلمرو سیاست با پرچم سوسیالیستی اش حضور داشته باشد. ثانیاً راه حل کارگری آزادی جامعه به امری مطلوب و ممکن و واقع بینانه در اذهان توده وسیع مردم تبدیل شده باشد. و این اتفاق نمی افتد مگر اینکه جنبش طبقه کارگر در جدال آلترناتیوها خود را بعنوان یک آلترناتیو معتبر و ممکن به کرسی نشانده باشد و جامعه را حول اهداف خود قطبی کرده باشد. این اتفاق نمی افتد مگر اینکه کمونیسم بعنوان یک جنبش سیاسی، پراتیکی درخور ایندوران داشته باشد و به نیازها

یک دنیای بهتر: این قطعنامه چه وظایف و استنتاجاتی را در مقابل حزب قرار میدهد. در پلنوم بحث تبدیل شدن حزب به "حزب انقلاب کارگری" یک محور مباحث بود؟ جوانب مختلف چنین سیاستی کدام است؟

علی جوادی: رئوس وظایف و اقدامات پایه ای مورد نظر در قطعنامه آمده است و من در اینجا آنها را تکرار نمیکم. اما شاید توضیحی عمومی تر لازم باشد. از نظر ما ایجاد و گسترش سازمانهای توده ای و حزبی طبقه کارگر در محور چنین تلاشهایی قرار دارند. از این رو تبدیل حزب به "حزب سیاسی کارگران" و "حزب انقلاب کارگری" از اعم فعالیتهایی است که ما دنبال میکنیم.

مساله ساده و در عین حال حیاتی است، حزب اتحاد کمونیسم کارگری باید به ظرف اعتراض و ظرف در برگیرنده رهبران عملی و فعالین رادیکال سوسیالیست طبقه کارگر تبدیل شود. حزب کمونیستی

گفتگو با هیات دائر پیرامون مباحث پلنوم پنجم...

هیچ حزبی نمیتواند به حزب انقلاب کارگری تبدیل شود مگر اینکه قبل از دوره انقلابی و در ایندوران پرچمدار آرمانها و اهداف کارگری و کمونیستی و یک نیروی درگیر و دخیل و معتبر در جنبش طبقاتی اش باشد. بعنوان حزب، در دوره کوتاه دو ساله اخیر، تلاش کردیم پرچمدار این سیاستها و پراتیسین کمونیست جنبش کارگری باشیم. امروز اینها برای ما ناکافی است. باید ملزومات تبدیل شدن به حزبی را فراهم آوریم که میتواند رهبران و پیشروان طبقه را بسیج کند، سیاستهایش در جنبش کارگری وزن و اعتبار وسیع تری داشته باشد، موانع حرکت و عمل اعتراضی طبقه را رفع کند و یا پاسخ دهد، به جدال آلترناتیوهای راست و ضد کارگری و غیر کارگری برود، هم نیروی فعال و موثر مبارزه جنبش طبقه کارگر باشد و منشا بافت و سیاست و تاکتیک حزبی اش نیروهای صفوف طبقه کارگر باشند و هم بعنوان حزب کارگری در قلمرو سیاست

شوند.*

تحول به یک حزب سازمانده - رهبر را کاملاً طی کند. سازماندهی یک بخش قابل توجه از کارگران رادیکال سوسیالیست و جذب آنها به حزب کماکان در راس فعالیت های حزب قرار خواهد داشت. گسترش دسترسی حزب به جامعه و تقویت ابزارهای حزب و جامعه ای یک وظیفه بسیار مهم و مبرم دیگر حزب است که ما فی الحال مشغول رفع آن هستیم و باید سریعاً آن را به نتیجه برسانیم. باین منظور باید بنیه مالی حزب را تقویت کرد. حزب از نظر کادر و نیروی کارآمد در این عرصه کمبود ندارد. مشکل حزب کاملاً مالی است. باید این ضعف را جبران کرد. حفظ هشیاری نظری و سیاسی که تاکنون نقطه قوت برجسته حزب بوده است و ارائه تاکتیک های درست و بموقع و کنار زدن نقطه سازش هایی که راست در مقابل مبارزه آزادیخواهانه مردم قرار میدهد، از وظایف دیگر ما است.

نمی‌تواند ادعایی کارگری و کمونیستی بودن داشته باشد بدون اینکه مرکز ثقل فعالیت‌هایش سوخت و ساز سیاسی و اجتماعی طبقه اش نباشد. برای ما مبارزه سیاسی و طبقاتی امری ایده آلیزه شده و لاابراتوری نیست. مبارزه بجای کارگران و یا از جانب کارگران نیست. مبارزه طبقاتی امر خود کارگران است. مبارزه کارگر علیه سرمایه است. از این رو حزب ما باید به حزب سیاسی کارگران تبدیل شود. مسلمانان یک فاکتور تعیین کننده در تحقق چنین تحولی است.

انقلاب کارگری هم همینطور، مسلمانان انقلاب دانشجویان نیست. انقلاب کسبه نیست. انقلاب کارگری است. نیروی محرکه اصلی اش طبقه کارگر است. انقلاب به نیابت و یا از جانب کارگران نیست. خیزش عظیم توده های کارگری متشکل و متحزب است. تحقق چنین امری مستلزم متحد کردن، متشکل کردن و سازمان دادن است. اما این تمام مساله نیست. تمام این تحولات و اقدامات را باید در متن شرایط خاص جامعه و در متن جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی انجام داد. باید در راس این اعتراض سراسری سرنگونی طلبانه قرار گرفت.

کارگر و کمونیسم ایران امروز در موقعیتی قرار دارند که بتوانند یک تحول عظیم و دورانساز را سازمان و رهبری کنند. سرنوشت ما محتوم نیست. تقدیری در کار نیست. هم پیروزی و هم شکست محتمل اند. آینده به تلاش و قدرت عمل و بسیج و هدایت ما گره خورده است. در صورت پیروزی جهانی تکان خواهد خورد.

آذر ماجدی: حزب باید پروسه

سیاوش دانشور: ما به یک معنا همیشه حزب انقلاب کارگری بودیم. کمونیسم کارگری اساساً کمونیسم انقلاب کارگری است و بدون این قابل توضیح نیست. ما همواره در مقابل خیل وسیع جریاناتی که محصول دگرپرسی و شکست و فروپاشی سرمایه داری دولتی بلوک شرق و یا بلوکهای دیگر بودند، و امروز بر دمکراسی و پارلمان و اسلام کمتر وحشی و غیره تاکید دارند، همواره اعلام کردیم که ما حزب ۱۹۱۷ هستیم. ما حزب اکتبر هستیم و برای تکرار اکتبری دیگر تلاش میکنیم. خشت های کمونیسم ما بر این اساس چیده شده است. یک کمونیسم کارگری عمیقاً انترناسیونالیست، جایگیر در جنبش کارگری و اعتراض کارگری، دخالتگر و فعال، انقلابی و انسانگرا. از این نظر ما ناروشنی در مورد انقلاب کارگری و اهداف کمونیستی مان نداریم. بحث برسر چگونگی و استراتژی پیروزی چنین حزبی است.

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

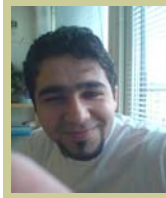
به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America Routing

Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

گفتگوی علی طاهری با یکی از پرستاران بیمارستان های شهر قزوین



اعلام کرد حاکی از این بود که در بعضی از بیمارستان برای هر 25 بیمار دو پرستار وجود دارد. این که آمار شبکی است. بعضی وقت ها همان دوتا هم وجود ندارد. ما مجبور می شویم دو شیفت و سه شیفت کار کنیم. الان هم که فاجعه است. ماه رمضان و روزه و آب و غذا قطع! پرستار گرسنه باید ساعتها سرپا بایستد. می دانید که پرستاری بعد از کار معدن در حکم دومین کار سخت جهان قرار دارد.

یک دنیای بهتر: آمار قبولی رشته پرستاری نسبتا بالاست. دلیل کمبود نیروی کار در این زمینه چیست؟

مریم صادقی: اولاً که همان پرستار فارغ التحصیل باید دو سال برای وزارت بهداشت کار مجانی بکند که اسمش را گذشته اند "طرح کادر". بعد از این دو سال عده زیادی می روند مدرک تافل می گیرند و راحت هم در کشورهای اروپایی و آمریکایی پذیرش می شوند. خب هیچ عقل سالمی نمی رود شرایط بهتر را ول کند خودش را حبس وزارت بهداشت فکسنی ایران کند. از ما که گذشت، اما پیشنهاد من شخصا به کسانی که امکانش را دارند این است که اینجا نمانند فقط عمر و وقتشان را تلف می کنند. *

قولا خانه از پای بست ویران است. دکتر یا پرستاری که خودش را در سیستم بهداشتی ایران می بیند اشتیاق چندانی به کمک و بهبودی و پیشرفت ندارد. فقط فکر و ذکرش پول است. راستش خشت اول را کج گذاشته اند. این سیستم باید از بالا تا پایین زیر رو رو شود. یعنی وقتی به آمار مرگ و میر کودکان میرسی! نرخ بالای مرگ و میر در این سیستم بی ربط نیست! گزارش آخری که بهبود تکنیکی می دادند باور کنید هیچ است. ایران کار پزشکی فقط وابسته به نیروی انسانی است. اما این نیروی انسانی هم خسته می شود. شرایط می خواهد. آن شرایط هم که نباشد، ضربدر نبود تکنولوژی می شود، بحرانی که امروز باهاش مواجهیم.

یک دنیای بهتر: لطفا آماری از چند و چون این نیروی انسانی بدهید!

مریم صادقی: در آماری که خود مخبر کمیسیون وزارت بهداشت

به پرستاران زحمتکش! " به قول خودشان صدقه دادند اما ما صدقه نخواستیم ما حق خودمان را می خواهیم. تازه چه حقی تمام حقوق بخور نمیر ما می رود برای اینکه فقط سوخت زندگی را بدهیم. در ایران امروز حداقل یک میلیون تومان در ماه کفاف زندگی متوسط را می دهد حقوق ما چیزی حدود 250 هزار تومان است با چند سال سابقه.

یک دنیای بهتر: وضعیت رسیدگی در بیمارستان ها چگونه است؟ می شود کمی توضیح بدهید.

مریم صادقی: مثالی برایتان بزنم. من در بخش سی سی یو کار می کنم. شده است مریض از همه جا بی خبر را 4 روز 5 روز اضافی در بخش سی سی یو نگه می دارند تا سر کیسه اش کنند. برخورد با بیمار به شدت غیر انسانی است. خود پرستارها هم زیاد برخوردشان خوب نیست. خوب کار سخت است، دلشان هم خوش نیست، مریض پشت مریض! اصلا مدام دعوا داریم با مریض ها! مدام شکایت! دکترها هم که قربانش بروم تا دو سه میلیونی در مطب شخصی مریض را سر کیسه نکنند دست به سیاه و سفید نمی زنند. حالا شماره ای دادند در صورت مشاهده این تخلف زنگ بزنید اما خود دکترهای وزارت خانه هم اینکاره اند. اصلا یک نرم است. مریض خودش می داند باید این پول را بدهد.

یک دنیای بهتر: کمی در رابطه با چند و چون وزارت بهداشت بگویید؟

مریم صادقی: راستش بیشتر بحث چرخ می زند حول رئیس وزارت خانه. البته تمام مشکلات را نمی شود گردن یک شخص انداختن.

یک دنیای بهتر: با خبر شدیم که طبق دستور عمل جدید وزارت بهداشت دستمزد های سال 88 یعنی امسال را فروردین 89 می دهند. می شود کمی توضیح دهید؟

مریم صادقی: این مسئله را در دو بعد می شود بررسی کرد. در سطح کلی این بخشی از بی حقوقی سراسری شغلی پرستاران و در سطح جزئی از وزارت بهداشت و درمان است. در سطح دیگر با بخش نامه و قول و قرار هر ماه دستمزدها و حقوق ها را عقب می اندازند. این هم در حالی است که هر روز هزینه مداوا و درمان نجومی بالا می رود و حداقل برای مثال یک عمل قلب از 5 میلیون تا بیست میلیون هزینه بر می دارد. اما باز هم بهانه کمبود بودجه می آورند. گزینه دیگری هم فعلا متصور نیست. از اول تیرماه پرداخت حقوق ها را متوقف کرده اند و قرار شده حقوق نه ماه را در دو بخش یکی فروردین و یکی تیر ماه سال آینده بپردازند.

یک دنیای بهتر: تمهید شما برای اعتراض و شکستن این وضعیت چه بوده است؟ آیا پاسخی هم شنیدید؟

مریم صادقی: اول بگذارید علت این امر را برایتان شرح بدهم. اینها این بساط را راه انداخته اند تا عده ای از پرستاران استخدامی مجبور به بازنشستگی یا بازخرید شوند. خب عده ای هم اینکار را کردند. چاره ای نداشتند! اما اعتراض هم کردیم. یک طومار جمع کردیم و بردیم تهران وزارت بهداشت. حتی یک شکایت از ریاست بیمارستان تنظیم کردیم. تهدید به اعتصاب کردیم. تنها جوابی که شنیدیم 50 هزار تومان پول بود که اسمش را گذاشتند "کادوی ریاست جمهوری



وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقا بداند که چه چیز می خواهد و چه چیز نمی خواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند!

منصور حکمت

منشور

آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب

آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد. ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

زنده باد شوراها

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیر کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بیباخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانههای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کارترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپایی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپایی قابلیت‌های فنی و تخصص های حرفه ای:

* شهر محل تولد و زندگی :

* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰۰ ریال ایران است.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را
بخوانید و تکثیر و
توزیع کنید!

یک دنیای بهتر

برنامه طبقه کارگر
برای آزادی جامعه
است!

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به
مجمع عمومی متکی شوید! مجمع
عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و
مستمر توده کارگران است! جنبش
مجمع عمومی کارگری را تقویت و
گسترش دهید!

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان
برسانید! سوالات و نظرات تان را با
نشریه در میان بگذارید!

پیروزی و رهایی مردم در جدال
تاریخساز کنونی در ایران قبل از
هر چیز منوط به این است که
اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک
نیروی مستقل و تحت پرچم
سوسیالیستی خود پا به میدان
مبارزه بر سر قدرت سیاسی
بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون
راست و ملی - اسلامی را ایزوله
و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده
وسیع مردمی که علیه رژیم
اسلامی بی‌اخاسته اند به
سوسیالیسم و جمهوری
سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو
سیاسی و اجتماعی واقع‌بینانه و
قابل تحقق بنگرند. تحقق این
ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!